

آماده کردن جوامع بهائی شرق و غرب برای پذیرفتن تساوی حقوق رجال و نساء

بهاریه روحانی معانی

ترجمه: فاروق ایزدی نیا

مقدمه

وحدت عالم انسانی اصل محوری و اساسی تعالیم حضرت بهاءالله است. تحقق آن میسر نخواهد بود مگر آن که حقوق انسانی زنان، که قرون متمادی از آنها دریغ شده به ایشان اعاده گردد. برابری جنسیتی، اصلی که حضرت بهاءالله مطرح فرمودند شرط اساسی برای تأسیس یگانگی نوع بشر و یکی از دشوارترین اهدافی است که در سراسر عالم باید به آن دست یافت. سابقه نابرابری به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد. ریشه آن در سنن و آدابی قرار دارد که تقریباً تمامی ادیان گذشته از دیرزمان محترم شمرده و آن را پذیرفته‌اند. از میان بردن آن چه که به عنوان طریقی که خداوند مقدر و مقرر فرموده و از دیرباز برای مردان و زنان این چنین معمول و مقبول بوده مستلزم صبر و بردباری، سعی و تلاش مداوم و پیگیری و حکمت فوق‌العاده است. اصل برابری حقوق زن و مرد را حضرت بهاءالله مقرر فرمودند زمینه لازم برای تحقق هدفمند آن را حضرت عبدالبهاء در دوران قیادت خود فراهم آوردند.

در مقاله حاضر ظرایف و جزئیات مربوط به آن و نیز نحوه پرداختن خردمندان هیکل مبارک به این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. در طی آن برخی از آثار نازله به افتخار زنان بهائی در ایران و امریکای شمالی و روش‌های مورد استفاده طلعت اطهر برای به کار گرفتن قوا و قابلیت‌های آنها برای پیشبرد امر الهی بررسی خواهد شد. هم‌چنین به روش‌های عملی ایشان برای تعلیم دادن مردان بهائی برای پذیرش زنان به عنوان افرادی هم‌رتبه با آنان توجه خواهد شد. بالاخره نتایج درخشانی که هیکل مبارک در طی مدت زمانی نسبتاً کوتاه کسب کردند، مطرح خواهد گردید.

سوابق تاریخی تأسیس جوامع بهائی

۱. تأسیس جوامع بهائی در شرق

عرصه‌های اقدامات بایان که بدایت آن اظهار امر حضرت اعلیٰ در شیراز در ماه مه ۱۸۴۴ بود در ایران و عراق قرار داشت. حضرت اعلیٰ در سال ۱۸۱۹ در شیراز ولادت یافتند و در سال ۱۸۵۰ در تبریز به شهادت رسیدند. در طی دوران رسالت ایشان بسیاری از نفوس به امر مبارک اقبال کردند و در مراکز متعدّد در دو کشوری که امر ایشان انتشار یافت جوامع بابی تأسیس گردید.

حضرت بهاءالله نیز که حضرت باب مردم را برای ظهور ایشان آماده کرده بودند اهل ایران بودند. ایشان در سال ۱۸۱۷ در طهران ولادت یافتند و اندکی بعد از آن که حضرت اعلیٰ رسالت خود را اعلام فرمودند به امر بابی اقبال کردند. مشارکت فعال حضرت بهاءالله در ترویج امر بابی و رهبری جامعه توسط ایشان بعد از شهادت حضرت باب ایشان را در معرض تضییقات شدیدی قرار داد که نهایتاً به تبعید ایشان از ایران منجر گردید. حضرت بهاءالله در ژانویه ۱۸۵۳ ایران را به مقصد بغداد ترک کردند و ده سال بعد هنگام ترک بغداد به عزم قسطنطنیه «استانبول» در بهار ۱۸۶۳ اعلام فرمودند که همان شخص موعودی هستند که جمیع ادیان گذشته به ظهورش بشارت داده حضرت اعلیٰ مبشرش بوده و جان در راهش فدا کرده است. نفوسی که به امر حضرت بهاءالله اقبال کردند «بهائی» نامیده شدند. حضرت بهاءالله بعد از دو نوبت تبعید دیگر به ادرنه و عکا در سال ۱۸۹۲ در عکا درگذشتند. در دوران رسالت ایشان (۱۸۶۳-۱۸۹۲) امر مبارک به بیش از دوازده کشور گسترش یافت و در این نقاط جوامع بهائی تأسیس شد.

۲. تأسیس جوامع بهائی در غرب

اندکی بعد از صعود حضرت بهاءالله، ابراهیم خیرالله اولین بهائی سوری که در حدود سال ۱۸۹۰ در قاهره پایتخت مصر به امر حضرت بهاءالله اقبال کرد و قدم بر خاک امریکا گذاشت.^(۱) مقیم شدن وی در فوریه ۱۸۹۴ در شیکاگو آغاز تأسیس جامعه بهائی در شهر مزبور را رقم زد. تدریجاً تعالیم امر نوزاد انتشار یافت و جوامع بهائی در نقاط مختلف امریکای شمالی تأسیس شد و از آن جا به اروپا و سایر نقاط نیم کره غربی گسترش پیدا کرد.

اصل برابری حقوق زنان و مردان و تأثیر آن بر تکامل تشکیلات بهائی در غرب

با افزایش تعداد مقبلین جدید در ایالات متّحده و تشدید شور و اشتیاق آنها به دریافت هدایات مبسوط و واضح در باره امر بهائی معلوم شد که آنها به بهائیان مجرّب و فاضلی نیاز دارند تا درک آنها از تعالیم و اصول امر بهائی را افزایش داده از عمق بیشتر برخوردار نمایند. حضرت عبدالبهاء برای تأمین این نیازتنی چند از رجال بهائی را که حایز شرایط لازم بودند از خاورمیانه به امریکا اعزام فرمودند. از جمله این نفوس میرزا اسدالله اصفهانی^(۲) بود.

در طی سفر وی به ایالات متّحده در آغاز قرن بیستم، هیئت‌های انتخابی مشورتی متشکل از بهائیان بزرگسال ذکور تأسیس گردید اعمّ از آن‌که تأسیس این هیئت‌ها صرفاً هم‌زمان با سفر میرزا اسدالله صورت گرفت یا با نقشه قبلی انجام شد مساعدت به سازماندهی اداری جوامع بهائی به او نسبت داده می‌شود. اگر چه وی فردی مشهور و مطلع بود اما از سنن دیرین و تعصّبات جنسیتی ممالک شرق اوسط فارغ نبود. وقتی تدارکات لازم برای تشکیل هیئت‌های مشورتی صورت می‌گرفت، او از این دیدگاه حمایت کرد که نسوان مجاز به خدمت در این هیئت‌ها نیستند. جالب است بدانیم که در آن زمان زنان امریکایی هنوز حقّ رأی پیدا نکرده بودند و برابری زن و مرد، هنوز رویایی دور از دسترس تلقی می‌شد بنابراین برداشت میرزا اسدالله از احکام باید منطقی و منطبق با هنجار حاکم تلقی شده باشد. اما تحوّل مزبور، اقدامات آموزشی را که حضرت عبدالبهاء با هدف آماده ساختن جوامع بهائی در غرب برای پذیرش اصل برابری زنان و مردان در نظر داشتند به جریان انداخت. اگر چه هیکل مبارک در آن‌چه که رخ داده بود دخالتی نداشتند و هیئتی را که زنان در آن عضویتی نداشتند ابطال نفرمودند اما جریان امور را به نحوی هدایت فرمودند که نسوان بهائی حقّ انتخاب شدن را پیدا کردند و مردان بهائی آنها را از هر نظر برابر با خود پذیرفتند:

از آن‌جا که ترجمه رسمی و موثّق متن کتاب اقدس وجود نداشت، دانش احبّای غربی نسبت به احکام کتاب اقدس اساساً مبتنی بر درک و برداشت احبّای ذکور اهل خاورمیانه بود.^(۳) یکی از احکام کتاب اقدس (بند ۳۰) گویای آن است که «قد كتب الله على كلّ مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيه النفوس على عدد البهَاء ...» این آیه، به تأسیس بیوت عدل محلی اشاره دارد و در آن هیچ اشارتی به جنسیت اعضا نشده

است. در همین کتاب مقدّس (بند ۵۲) حضرت بهاءالله از «مقرّالعدل» سخن می‌گویند و اعضای آن را «رجال العدل» مخاطب قرار می‌دهند. در مراحل اَوَلیّه توسعه امرالله و تا زمانی که حضرت عبدالبهاء مقصد از این حکم را روشن فرمودند اگرچه بهائیان در شرق و غرب از اصل برابری حقوق زنان و مردان آگاهی داشتند اما عموماً عقیده داشتند که زنان از عضویت در جمیع بیوت عدل مستثنی هستند. با توجه به بالاگرفتن تعصبات جنسی که از قدیم زنان را خارج از صحنه مؤسّسات تصمیم‌گیری نگه داشته بود این امر حیرت‌آور نبود اما در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء چند تن از نسوان که از احبّای غربی بودند، برداشت نادرست از این حکم بهائی را مورد سؤال قرار دادند. هیکل مبارک با حکمت و درایت لانه‌ای مقصود از حکم مزبور را تبیین فرمودند و این سبب شد که زنان بتوانند در کلیّه تشکیلات امریه به استثنای بیت‌العدل عمومی به خدمت پردازند.

اعضای اَوَلین «بیت‌العدل» که بعدها بیت روحانیت (House of Spirituality) نامیده شد اوایل سده ۱۹۰۰ در شیکاگو انتخاب شدند. این انتخابات در طی سفر دراز مدّت میرزا اسدالله صورت گرفت. این مؤسسه و نیز هیئت شورایی که بعداً در همان سال در نیویورک تشکیل شد زنان را از عضویت مستثنی ساختند.^(۴)

بنا به نوشته نیتان روتستاین Nathan Rutstein، مؤلف زندگی‌نامه کورین ترو Corinne True :

«آنها نسخه‌ای از کتاب اقدس را ملاحظه کرده بودند که تحوّل در بیوت عدل در آن ذکر شده بود. بنابراین، حتّی اگر حضرت عبدالبهاء سازماندهی اداری را از احبّای تقاضا نکرده بودند برخی از بهائیان برجسته شیکاگو احساس می‌کردند که باید این کار را انجام دهند. به هر حال هیکل مبارک فرموده بودند که آنها نمی‌توانند ... اما نفوسی مانند تورنتون چیس Thornton Chase معتقد بودند که سازماندهی امر مبارک آن را از آشفتگی و تفرقه حفظ خواهد کرد.»^(۵)

حضرت عبدالبهاء با حزم و احتیاط لازم توصیه فرمودند که آن هیئت را بیت‌العدل نام نگذارند بنابراین «بیت روحانیت» نامیده شد. همان‌طور که قبلاً بدان اشارت رفت، زنان ابتدا از عضویت آن محروم بودند. برخی از نسوان که کورین ترو از مشهورترین آنان بود در خصوص محرومیت و مستثنی شدن زنان احساس ناخوشایندی داشتند. روتستاین می‌نویسد:

«کورین ترو تحوّل بیت روحانیت را دقیقاً دنبال می‌کرد. این موضوع او را آزار می‌داد که زنان مجاز به خدمت در هیئت مزبور نبودند. گرچه اعتراضی نداشت اما کمر

همّت را محکم بیست که تلاش کند عضویت را به نحوی تغییر دهد که شامل زنان نیز بشود ... وی اطمینان داشت که حضرت بهاء الله مُبدع عصری جدید بودند که در آن نسوان از مقام و موقعیتی برابر با مردان برخوردار می شدند اما بسیاری از بهائیان اولیه ... بر اظهار نظرهای کورین ترو صحّه نمی گذاشتند.»^(۶)

کورین ترو موضوع را به حضرت عبدالبهاء وصی و جانشین حضرت بهاء الله و مبین منصوص آثار آن حضرت ارجاع داد.^(۷) مکتوب او در دست نیست اما از جوابی که دریافت کرده می توان به سهولت محتوای نامه وی را حدس زد. بخشی از جواب حضرت عبدالبهاء چنین است:

«انّ النّساء عند البهآء حکمهنّ حکم الرّجال فالکل خلق الله خلقهم علی صورته و مثاله ای مظاهر اسمائّه و صفاته فلا فرق بینهم و بینهنّ من حیث الرّوحانیات الأقرب فهو الاقرب سوءاً کان رجلاً او نساءً و کم من امرئیه منجذیه فاقت الرّجال فی ظلّ البهآء و سبقت مشاهیر الآفاق.»

در همین لوح طلعت میثاق می فرماید:

«وامّا بیت العدل بنصوصٍ قاطعهٍ فی شریعة الله اختصّ بالرّجال حکمةً من عند الله و سیظهر هذه الحکمة کظهور الشّمس فی رابعة النّهار.»^(۸)

محتوای این لوح مبارک که حضرت عبدالبهاء ضمن تحسین و تمجید زنان پر شور و مخلص بهائی می فرماید که آنها از مردان سبقت گرفتند و از مشاهیر ارض نیز بالاتر رفتند برای مردان سبب حیرت بسیار شد. چگونه از این حیرت مردان آگاهی می یابیم؟ لوح مبارکی که به افتخار تورنتون چیس از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شد این نکته را روشن می سازد. در این لوح آمده است:

«یمكن مکاتیبی که خطاب به احبای اناث مرقوم می گردد حاوی مطالبی بر سبیل تشویق باشد اما مقصود از چنین عباراتی مشهود شدن این مطلب است که، در این عصر بدیع بعضی از نسوان از رجال سبقت گرفته اند. مقصود این نیست که کلیّه نسوان مقدّم بر کلیّه رجال باشند. اعضای محفل روحانی باید حتّی المقدور سعی نمایند که وسایل تشویق نسوان از احبّ را فراهم آورند. در این دور نباید تفکرات بر مبنای «رجال» و «نساء» باشد کلّ در ظلّ کلمه الله هستند چه که هر نفسی اعمّ از رجال یا نساء یا اضعف نفوس بیشتر مجاهدت نماید، مکافاتش اعظم است.»^(۹)

بخش دوم لوح مبارک خطاب به کورین ترو به «نصوص قاطعه فی شریعة الله» اشاره دارد که حضرت عبدالبهاء طبق آن تصریح می‌فرمایند که: «بیت العدل ... اختص بالرجال»^(۱۰) ایشان هم چنین در باره «حکمة من عند الله و سیظهر هذه الحکمة کظهور الشمس فی رابعة النهار» بحث می‌کنند. این نکته بسیار حایز اهمیت است که حضرت عبدالبهاء برای مستثنی شدن زنان از عضویت بیت العدل نه به دلیل و منطق بلکه به «حکمت» اشاره دارند. اگر طلعت میثاق از «دلیل و منطق» سخن می‌گفتند این عقیده مردان مورد تأیید قرار می‌گرفت که کیفیتی ذاتی در زنان، آنها را فاقد شرایط لازم برای خدمت در بیت العدل می‌سازد. حضرت عبدالبهاء از «حکمت» سخن به میان می‌آورند اما هیچ سرنخی عنایت نمی‌کنند که به عالم انسانی در مکشوف ساختن آن کمک کند. ایشان در واقع ظهور و بروز آن را به تاریخی در آینده موکول می‌کنند. ایشان هم چنین به «نصوص قاطعه فی شریعة الله» اشاره می‌فرمایند اما آن را مشخص نمی‌کنند. مضافاً هیکل مبارک مقصود از این حکم را روشن نمی‌فرمایند.

نقش و اهمیت حکمت در آثار مبارکه

«حکمت» واژه‌ای است که در آثار بهائی کراراً استفاده شده است. برای درک معانی متفاوت آن تا بدان حد که میسر است باید مفهوم مزبور را آن چنان که در آثار مبارکه به کار رفته و خارج از حیطه بحث حاضر است مورد بررسی قرار داد. همین قدر کافی است که گفته شود یک نوع حکمت را احدی جز خداوند ادراک نتواند. نوع دیگر عبارت از آن است که فقط مبینین منصوص درک می‌کنند. نوع سوم عبارت از حکمتی است که درک آن در حیطه امکانات نوع بشر است اما مستلزم گذشت زمان است.

حکمتی که حضرت عبدالبهاء در لوح خطاب به کورین ترو بدان اشاره دارند در زمره دو مقوله اول و دوم نیست زیرا طلعت میثاق می‌فرمایند که به زودی در کمال وضوح مانند خورشیدی در وسط آسمان مشهود خواهد شد. کورین ترو مشتاق بود به دلیل محرومیت زنان از عضویت بیت العدل پی ببرد. حضرت عبدالبهاء هیچ دلیلی بیان نفرمودند. در عوض، ایشان از «حکمت» سخن به میان آوردند. چرا می‌توان این سؤال را مطرح کرد:

«دلیل و منطق نیاز به مقدمه یا مفروضات دارد و آن عبارت است از: «بیان واقعیت یا فرضی که به عنوان مبنای استدلالی بیان یا تلویحاً بدان اشاره می‌شود.» دلیل

عبارت است از 'عبارتی که در توضیح یا توجیه بیان می‌گردد' و آن مستلزم کاربرد مناسب استعداد تفکر منطقی 'است'.^(۱۱)

در مقام قیاس، حکمت مستلزم صغری و کبری نیست. آن را «(بهره‌مندی از) تجربه و دانش همراه با قوه کاربرد عملی یا نقادانه آنها» تعریف می‌کنند.^(۱۲)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد اگر حضرت عبدالبهاء واژه «دلیل» را به کار برده بودند سبب می‌شد که همه در جستجوی چیزی ذاتاً نامتناسب در زنان باشند که فقدان صلاحیت لازم در آنها برای انتخاب شدن در شاخه انتخابی نظم اداری را توجیه نماید. اگر دلیل وجود داشت زمانی که جهان مشتاق و آماده شنیدن و پذیرفتن آن بود، حضرت عبدالبهاء آن را بیان می‌فرمودند. حضرت عبدالبهاء در آثار مکتوب و بیانات شفاهی خود می‌فرمایند که عدم تعلیم و تربیت سبب عقب‌ماندگی زنان شده و آنها را از عرصه فعالیت دور نگه داشته بود. زنان خودشان محرومیت از تحصیل را انتخاب و اختیار نکرده بودند بلکه جامعه‌ای مردسالارین بی‌عدالتی را مانند بسیاری از موارد دیگر تحمیل کرده بود. به علاوه از بین بردن علت باید سبب از میان رفتن معلول گردد که در این جا قضیه این‌گونه نیست.

اصطلاح «حکمت» توجّه احباً را از تمرکز و تأمل بر حقارت زنان که تصوّر می‌کردند زنان را برای خدمت در مؤسسات تصمیم‌گیری فاقد صلاحیت ساخته است به موضوعی سوق داد که قادر به درکش نبودند. تمرکز بر «دلیل» از قدیم‌الایام به تحقیر و تخفیف مقام و موقعیت زنان در دین منجر شده بود. تمرکز بر «حکمت» اولین قدم در اجرای اصل برابری جنسیتی محسوب می‌شد. حضرت بهاء‌الله قبلاً به موضوع تصویری که از برتری مردان در اذهان وجود داشت پرداخته بودند:

«قلم اعلیٰ فرق مابین عباد و اماء را از میان برداشته ... ظهر ظنون را به سیف بیان قطع نمود و خطرات اوهام را به قدرت غالبه قویه محو فرمود.»^(۱۳)

حضرت عبدالبهاء با وقوف تام بر مقتضیات اجتماعی زمان و بی‌کفایتی جامعه‌ای کاملاً عاجز از درک اهمیت اصل برابری جنسیتی به طریقی به مسئله‌ای دیرین پرداختند که مانع پیشرفت امرالله در مراحل آغازین ترقی و تقدّمش نشود. هیکل مبارک با تشویق زنان به پیشرفت در میدان تبلیغ و تعلیم نقطه تمرکز را بر تعلیم و تربیت جامعه قرار دادند.

ایشان آنها را به تأسیس محافل روحانی هدایت کردند. طلعت میثاق خطاب به نسوان بهائی فرمودند:

«وَمَا أَنْتَ أَيْتَهَا الْمُنْجَذَبَاتُ بِنَفَحَاتِ اللَّهِ اسَّسْنَ مَحَافِلَ رُوحَانِيَّةٍ وَمَجَامِعَ رَبَّانِيَّةٍ الَّتِي هِيَ أَسَاسٌ لِنَشْرِ نَفَحَاتِ اللَّهِ وَاعْلَاءِ كَلِمَةِ اللَّهِ وَسَطْوَعِ سِرَاجِ مُوَهَّبَةِ اللَّهِ وَ تَرْوِيحِ دِينِ اللَّهِ وَنَشْرِ تَعَالِيمِ اللَّهِ فَهَلْ مِنْ مُوَهَّبَةٍ اعْظَمَ مِنْ هَذَا»^(۱۴)

در عین حال این نکته را به همه فهماندند که برتری ذکور در اثر قوای جسمی و مقتضیات دوران ابتدایی و کودکی نوع بشر بوده و این امتیاز مبتنی بر جنسیت در نقشه الهی برای آفرینش نبوده و بی عدالتی‌هایی که زنان در اثر نابرابری مقام و موقعیت با مردان متحمل آن شده بودند باید اصلاح می‌شد. طلعت میثاق تأکید فرمودند که زنان نیز به صورت و مثال الهی خلق شده‌اند و تصریح فرمودند که رجال و نساء عندالله در صُقع واحدند و مردان را آماده ساختند که زنان را به عنوان نفوس برابر با خود بپذیرند. اگر ایشان در ابتدای کار توضیح داده بودند که مقصود از حکم مزبور چیست اگر ایشان دیدگاه مردان را که درک اشتباهشان در مورد مقصود از حکم مزبور سبب آشفتگی و اشتباه شده بود ابطال یا رد فرموده بودند مردان مزبور و حامیانشان شگفت‌زده بل متوَحَّش می‌شدند و هرج و مرج به راه می‌افتاد. حکمت الهی مقدر داشت که مقصود از حکم الهی تدریجاً مکشوف گردد و به احبّا وقت کافی داده شود که برای پذیرفتن نتیجه از آموزش کافی برخوردار شوند. محتوای لوح مبارکی که به افتخاریک یا چند تن از اماء الرّحمن در طهران عزّ نزل یافت و بعداً در همین مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت مؤید این حدس است. وقایعی که بعد از صدور لوح مبارک خطاب به کورین ترو رخ داد، نشان می‌دهد که حضرت عبدالبهاء چگونه جامعه را به نحوی برای پذیرش عضویت زنان در بیوت عدل ملی و محلی آماده ساختند که وقتی زمان مقتضی فرا رسید انتقال به آرامی صورت گرفت و همه نتیجه را پذیرفتند. کلید این انتقال آرام در اطاعت زنان از هدایت حضرت عبدالبهاء نهفته بود. آنها همان کاری را کردند که ایشان توصیه فرمودند و جمیع قوای خود را بیش از همیشه بر تبلیغ امر نوزاد متمرکز ساخته، امرالله را در ایالات متّحده و خارج از آن منتشر ساختند. آنها «محفل تبلیغ» تأسیس کردند و در عرصه ترویج امرالله بر مردان پیشی گرفتند. بیت روحانیت و محفل تبلیغ مدّتی به صورت تشکیلات هم‌تراز به موازات هم عمل می‌کردند. با همکاری زنان با این بی‌نظمی و نابهنجاری که سبب آشفتگی می‌شد به نحوی موفقیت‌آمیز برخورد شد اما مسئله مستثنی شدن زنان از

عضویت بیت روحانیت از بین نرفت. حضرت عبدالبهاء در جواب به سؤالات بعد صلاحیت زنان برای عضویت در تشکیلات محلی و ملی بهائی را تأیید فرمودند. این با برداشت کسانی که ابتدا به نحوی دیگر اندیشیده بودند منافات داشت. تا این زمان جریان آموزش احبّاء برای درک مفاهیم ضمنی برابری جنسیتی ریشه گرفته بود، احبّاء مقصود از حکم الهی را آن گونه که حضرت عبدالبهاء توضیح دادند دریافته و پذیرفته بودند:

«در شریعت الله نسا و رجال در جمیع حقوق متساویند مگر در بیت العدل عمومی زیرا رییس و اعضای بیت العدل به نصّ کتاب رجالدند.»

ایشان هم چنین فرمودند:

«دیگر در سایر محافل عموماً مثل محفل بنای مشرق الاذکار و محفل تبلیغ و محفل روحانی مثل محافل خیریه و محافل علمیّه رجال و نسا مشترکند در جمیع حقوق.» (ترجمه)^(۱۵)

حضرت عبدالبهاء در این لوح مبارک با تأیید صلاحیت زنان برای عضویت در کلیّه تشکیلات «الاعضویّت بیت العدل عمومی» نه تنها مقصود از حکم مزبور را بیان می کنند بلکه «نصّ کتاب» را مشخص می فرمایند که طبق آن «رییس و اعضای بیت العدل رجالدند.»

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس اشارتی تلویحی به مؤسسه ولایت دارند.^(۱۶) حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا نحوه انتخاب اعضای بیت العدل عمومی را تعیین و ولی امرالله را به مقام «رییس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل» آن منصوب می فرمایند. بنابراین نصّ کتاب که در این زمینه بیان شده ممکن است اشارتی به الواح مبارکه وصایا باشد.

در لوح مبارک اول که خطاب به کورین ترواز قلم مبارک صادر شده عدم صلاحیت زنان برای عضویت در «بیت العدل» که قبلاً تصوّر می شد شامل کلیّه بیوت عدل می شود به حکمت الهی ربط داده شده است. برای آن که حکمت مزبور به نحوی مشهود گردد که همه بتوانند به وضوح آن را مشاهده نمایند لازم است گذشت زمان زمینه را برای عضویت زنان در کلیّه تشکیلات امری غیر از بیت العدل عمومی فراهم آورد. برای آن که به مردان ثابت شود که زنان جهت ورود به کلیّه عرصه های خدمت و ارتقا در کلیّه اموری

که انجام می‌دهند دارای توانایی لازم هستند، و نیز برای آن که به زنان ثابت شود که برای انجام وظیفه قابلیت لازم را دارند حضرت عبدالبهاء برخی از زنان با کفایت را تشویق کردند عهده‌دار مسئولیت‌هایی شوند که تا آن زمان به مردان اختصاص داشت؛ مثلاً در اثر تشویق طلعت میثاق بود که کورین ترو به جستجو برای یافتن زمین مناسب و تأمین بودجه برای بنای ام‌المعابد غرب پرداخت. مشارکت فعال و توفیق او در عضویتش در هیئت اتحاد معبد که مرحله مقدماتی انتخاب محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده و کانادا بود تأثیر اساسی داشت. خدمات خالصانه او به امر مبارک که در نهایت توانایی به عرصه شهود رسید در گستره وسیعی مشهود گردید و برای نفوس شکاکی از احباً ثابت کرد که همان‌طور که حضرت عبدالبهاء اظهار داشته بودند وقتی به زنان و مردان فرصت‌های مساوی اعطا شود در اجرای وظایف محوله به طور یکسان عمل خواهند کرد. در اولین انجمن شور روحانی ملی امریکای شمالی دو تن از اماء الرحمن از جمله کورین ترو به عضویت محفل روحانی ملی انتخاب شدند. همه بدون ادنی تأملی نتیجه انتخابات را پذیرفتند. صلاحیت زنان برای انتخاب شدن در هیئت‌های تصمیم‌گیری تا آن زمان به واقعیتی تثبیت شده تبدیل شده بود اما مسئله عدم صلاحیت زنان برای عضویت در بیت‌العدل عمومی هم‌چنان به قوت خود باقی ماند. در طی دوران ولایت حضرت شوقی افندی این موضوع مجدداً مطرح گردید و از زمان تأسیس بیت‌العدل اعظم نیز محل پرسش بوده است. جواب همیشه بدون هیچ تغییری مبتنی بر الواح حضرت عبدالبهاء در این مورد به خصوص لوحی بود که در بالا نقل گردید. در مکتوبی که در ۲۸ ژوئیه ۱۹۳۰ از طرف حضرت ولی‌ام‌الله نوشته شد چنین آمده است:

«لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء در دست است که هیکل مبارک در آن قاطعانه تصریح می‌فرمایند که عضویت بیت‌العدل اعظم منحصرأ با رجال است و این که حکمت آن در آتیۀ ایام به طور کامل مکشوف و معلوم خواهد گردید اما در بیوت عدل محلی و ملی، نسوان واجد حق کامل عضویت هستند. بنابراین فقط در بیت‌العدل عمومی است که نمی‌توانند انتخاب شوند.»

در همین مکتوب به بهائیان توصیه شده که:

«این بیان حضرت مولی‌الوری را با روح ایمان عمیق بپذیرند و اطمینان داشته باشند که هدایت و حکمت الهی در آن مکنون است که تدریجاً در مقابل عیون اهل عالم مکشوف و مشهود خواهد گردید.»^(۱۷)

واکنش بهائیان ایران به اصل برابری حقوق زنان و مردان

آغاز و تکوین فعالیت سازمان یافته امری در ایران آن چنان که در اسناد و مدارک در غرب ثبت و ضبط شده به وضوح توصیف نشده است. وقتی که تاریخ عمومی امر مبارک در سرزمین زادگاهش در دسترس قرار گیرد نحوه آغاز آن را توضیح خواهد داد. در حال حاضر آن چه که معلوم است آن که اولین گروه احبایی که در برداشت مقدماتی خود از امر حضرت بهاءالله در کتاب اقدس (بند ۳۰) که «علی کلّ مدینه ان يجعلوا فیها بیت العدل» گرد هم جمع شدند و محفلی را به قصد اجرای امور جامعه تشکیل دادند تماماً از مردان بودند و خودشان خویش را عضو محفل کرده بودند. مدت‌های طولانی بعد از آن که این محفل به صورت انتخابی نیز تشکیل شد اعضای آن را مردان تشکیل می دادند.

مستثنی شدن زنان از عضویت در تشکیلات انتخابی بهائی در ابتدا در ایران مسئله‌ای نبود. با توجه به آن چه که از قبل در این کشور معمول بود همه این نظریه را پذیرفتند که زنان به عضویت تشکیلات تصمیم‌گیری برگزیده نشوند گویی مقصود از حکم نازله در کتاب اقدس همین بوده است. در اثر شرایط اجتماعی هم‌چنین به علت تعصباتی که زنان را در مقام و موقع پستی نگه داشته بود مستثنی شدن خانم‌ها از عضویت در مؤسّسات انتخابی بهائی در ایران، چندین دهه ادامه یافت. حضرت ولی‌امرالله در جهاد کبیر اکبر روحانی (۱۹۵۳ - ۱۹۶۳) حصول صلاحیت برای نسوان را از جمله اهدافی قرار دادند که جامعه بهائی در ایران باید برای حصول آن تلاش می‌کرد. در انتهای سال اول نقشه مزبور یعنی رضوان ۱۹۵۴، نسوان که تا آن موقع فقط حق انتخاب کردن داشتند برای اولین مرتبه از حق انتخاب شدن نیز بهره‌مند گردیدند. حتی در آن موقع هم سدّ ذهنی که زنان ایرانی را فاقد لیاقت جهت خدمت در تشکیلات انتخابی تلقی می‌کرد انتخاب شدن را برای آنان دشوار می‌ساخت.

اولین خانمی که به عضویت محفل روحانی ملی ایران انتخاب شد آدلاید شارپ خانمی آمریکایی بود که آن موقع در ایران خدمت می‌کرد. بسیاری از محافل محلی بعد از سال

۱۹۵۴ یا اصلاً عضوی از نسوان نداشتند یا فقط یک خانم عضویت داشت. بنابراین جریان آموزش توده احبّا در مورد برابری جنسیتی باید مدّتی طولانی تر ادامه می‌یافت. برای کسانی که این سؤال برایشان مطرح است که چرا هیچ خانم بهائی ایرانی به مقام ایادی امرالله منصوب نگردید یا احدی در سرزمین زادگاه حضرت بهاءالله در مقام مشاور قاره‌ای قرار ندارد، این نکته می‌تواند تا حدّی جواب باشد.

موقعی که حضرت عبدالبهاء مشغول آماده کردن احبّای غرب برای اجرای اصل برابری رجال و نساء بودند زمینه را برای تحقّق آن در شرق نیز آماده می‌ساختند. در الواح متعدّده هیکل مبارک خانم‌ها را به سرمشق قرار دادن زنان بهائی در امریکا و اروپا و حتّی سبقت گرفتن از آنها در عرصه خدمت تشویق می‌فرمودند. در یکی از الواح ایشان می‌خوانیم:

«ای ورقات موقنات، در صفحات اروپا و امریکا اماء رحمان گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال ربوده‌اند و در تبلیغ و نشر نفعات الله ید بیضا نموده‌اند. عنقریب مانند طیور ملاً اعلی در اطراف و اکناف دنیا به پرواز آیند و هر نفسی را هدایت کنند و محرم راز گردانند. شماها که ورقات مبارکه شرفید باید بیش از آنان شعله زیند و به نشر نفعات الله پردازید و ترتیل آیات الله کنید. پس تا توانید به نصایح و وصایای جمال مبارک قیام نمایید تا جمیع آرزوها میسر گردد و آن جویبار و چمن گلشن احدیت شود.»^(۱۸)

وقتی اولین علاّمی آگاهی جمعی خانم‌های بهائی را در طهران به اقدام واداشت و هنگامی برخی از مردان خوش نیت از صمیم قلب و با تمام وجود از آنها حمایت کردند ابتکارات آنها نویدبخش بود. در آن مقطع حیاتی و خطیر حضرت عبدالبهاء برخی از نسوان غربی را تشویق فرمودند که به ایران سفر نمایند و به زنان آن مرز و بوم و حامیان آنها مساعدت نمایند.

اگر چه نفعات ظهور حضرت بهاءالله شعله امید را در دل نسوان احبّا برافروخت و اگر چه آنها می‌دانستند که روزی به تساوی مقام و حقوق با مردان دست خواهند یافت اما آن آینده پرشکوه بسیار دور و بعید به نظر می‌رسید. جریان تساوی رجال و نساء با حضرت طاهره «قرّة العین» شروع شده بود اما راهی که به سوی تحقّق آن منتهی می‌شد به نظر می‌رسید ناهموار و مملوّ از خطرات است. زنان ایرانی نیاز به مثال‌های ملموس و الگوهای زنده داشتند تا رویاهای خود را به واقعیت تبدیل نمایند آنها به تمامی حمایتی که می‌توانستند جلب کنند نیاز داشتند. آنها بارقه‌های حیات جامعه سازمان یافته بهائی

و فعالیت‌های آن را در طهران مشاهده کرده بودند که مردان به طور خودانگیخته مؤسسات امریه را که به رتق و فتق امور جامعه می‌پرداختند تشکیل دادند. آنها هم‌چنین در سال ۱۹۰۰، شاهد تأسیس مدرسه بهائی پسرانه بودند که با موقّیّت به تعلیم و تربیت پسران می‌پرداخت. آنها آرزومند تأسیس مدرسه برای دختران بودند حتّی بعضی با مساعدت برخی از مردان خیراندیش دست به تأسیس مؤسسات خصوصی زدند اما به علت کمبود منابع و حمایت ناچیز جامعه پیشرفت به نحو دردناکی کند و بطئی بود.

اولین کسی که صلاهی حضرت عبدالبهاء را اجابت کرد، دکتر سوزان مودی Susan Moody بود. او اوایل سال ۱۹۰۹ در طهران سکونت اختیار کرد و با شور و شوق برای بهبود وضعیّت بهداشتی و صحی زنان شروع به فعالیت نمود. مشاّلهایها در تأسیس مدرسه دختران بهائی مشابه مدرسه تربیت پسران نیز البتّه در مقیاسی کوچک‌تر کمک به سزایی نمود. قریب یک سال بعد از ورودش به طهران، در فوریه ۱۹۱۰ در نامه‌ای به اجنبای امریکایی این خبر مسرّت بخش را فرستاد:

«... مدرسه دختران قطعی است. آنها، کار خود را با محلّ سکونت برای پنجاه محصل شروع خواهند کرد ... لطفاً به کسی که مایل به اعانت است بگویید که تعلیم و تربیت هر دختر در طیّ یک ماه فقط یک دلار و نیم خرج بر می‌دارد. در این جا بسیاری از احبّا فقیرتر از آنند که کمک کنند و این طریقی برای کمک به ارتقای سطح ایران از وضعیتی نومید کننده است.»

دکتر مودی در جلب نظر موافق حضرت عبدالبهاء برای استفاده از خدمات خانم لیلیان کیپس Lillian Kappes، مربّی بهائی امریکایی جهت تدریس در مدرسه دختران تأثیر اساسی داشت.

لیلیان کیپس قبل از سفر به ایران از محرومیّت‌های زنان در کشور مزبور آگاهی داشت. او می‌دانست که مردان بر امور زنان سلطه دارند و ابداً به فکر تحصیلات آنها نیستند. او بر مشکلاتی که در انجام دادن امور محوّله با آن مواجه می‌شد واقف بود. آنچه که نمی‌دانست این بود که همکاران ذکورش در طریق تأمین آموزش دختران مانع از آن می‌شدند که به نحوی اثربخش عمل کند.

خوش‌بختانه در راه سفر به ایران در سویس به حضور حضرت عبدالبهاء رسید و تا حدّی برای مواجهه با معضلاتی که پیش روی بود آمادگی یافت. مع‌هذا گاهی اوقات اوضاع را

غیر قابل تحمّل می‌یافت؛ مثلاً مجبور بود تقریباً دست تنها و در عین حال بدون آزادی عمل مدرسه دختران را اداره کند. مدرسه مزبور ابتدا به صورت بخشی از مدرسه پسران تأسیس شده بود و لجنه تعلیم و تربیت متشکل از بهائیان ذکور اساساً به نیازهای مدرسه پسران توجه داشت.

لیلین کیپس در مساعی خود دچار محدودیت‌هایی بود و نمی‌توانست زیاد پیشرفت کند. طولانی شدن این وضعیت دشوار بر صحت جسمانی او اثر گذاشت. در سال ۱۹۱۶ دکتر سارا کلاک Sarah Clock یکی دیگر از احبای امریکایی که برای مساعدت به دکتر مودی به ایران سفر کرده بود در نامه‌ای خطاب به برخی از نسوان بهائی در ایالات متحده پرده از واقعیت اوضاع برداشت:

«دیروز میس ک [کیپس] که در اثر ملاقات با ۵ تن از مردان سخت آزرده شده بود در حالی که از لحاظ عصبی کاملاً در هم ریخته بود به منزل بازگشت و تمام شب را به علت نگرانی و آن وضعیت عصبی نتوانست بخوابد ... چندی قبل لوحی به دست یکی از ایرانیان رسید که در آن از میس ک و کارش در مدرسه تمجید شده بود ... بسیاری از مردان شایسته و کلیه زنانی که در جلسه‌ای پرشور در کنارش بودند، جملگی از او حمایت می‌کنند و به تقویت روحیه او می‌پردازند.

... اگر میس کیپس بهائی نبود یا کمتر از یک قدیس بود، وضعیت فعلی‌اش را تحمّل نمی‌کرد. مدت پنج سال دست‌های او بسته بوده است یعنی اجازه و مجال نیافته نظریات مترقی‌اش را در مورد مدرسه به کار ببرد ... برخی از بهترین مردان تماماً حامی او هستند. آنها پیشنهاد می‌کنند که مدرسه دیگری برای او تأسیس کنند و چند تن از شایسته‌ترین دوشیزگان به رایگان به تدریس خواهند پرداخت.»^(۱۹)

در مملکتی که کاملاً در چنگال استیلای مردان اسپر بود جایی که زنان نمی‌توانستند به طور فعال و جدی در جریان تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند حضور معدودی از زنان، که به شیوه سنتی زندگی را به مبارزه می‌طلبیدند ابزاری نیرومند در برملا کردن تعصباتی بود که زنان را در مقام و موقعیتی نازل و پست نگه داشته بود. برخلاف فرستادگان اولیه به غرب که به جامعه نوزاد بهائی ایالات متحده یاد داده بودند که زنان را از عضویت تشکیلات انتخابی مستثنی سازند زنان بهائی امریکایی به زنان ایران تعلیم دادند که چگونه از مقام و موقع مساوی با مردان برخوردار شده خود را برای خدمت در کنار آنان در

تشکیلات بهائی آماده سازند. آنها با مثال و الگو و به طور عملی آموزش می دادند که زنان اگر از فرصت های لازم برای پیشرفت برخوردار شوند همانند هممتایان ذکور خود به خوبی کار خواهند کرد.

برخی از نسوان در جامعه بهائی ایران که از دستاوردهای خواهران بهائی خود سر شوق آمده بودند یاد گرفتند از اعتماد به نفس برخوردار شده حقوق خداداده خود را مطالبه نمایند. با این کار آنها درگیر موضوعی شدند که عموم مردان ایران نسبت به آن نه تنها نظر مساعدی نداشتند بلکه آن را تحمّل هم نمی کردند. وقتی تقاضاهای آنها جهت برخورداری از رفتار برابر با مقاومت روبرو شد تعدادی از زنان در عریضه ای به حضرت عبدالبهاء شاکی شدند.^(۲۰) آنها تنها کسانی نبودند که عریضه هایشان به حضرت عبدالبهاء می رسید. برخی از مردان نیز نامه نوشته، شکایت کردند اما ماهیت شکایات متفاوت بود. زنان طالب مساوات بودند. مردان تفوق تصویری خود را حق طبیعی و مسلم خویش دانسته، تقاضای زنان را نمی توانستند درک کنند. اگر چه متون عریض در دسترس نیست اما محتوای یکی از جواب های حضرت عبدالبهاء حاوی نکات آموزنده ای در این مورد است و ضمناً نشان می دهد که حضرت عبدالبهاء چگونه از طریق جریانی آموزشی هم مردان و هم زنان را آماده می کردند تا اصل برابری جنسیتی در ایران را بپذیرند. هیکل مبارک ضمن تصویب «تأسیس محفل اماء به جهت ترویج معارف» می فرماید که: «اما باید حصر در مذاکره معارف باشد».^(۲۱) و توضیح می دهند: «باید نوعی نمود که اختلاف روز به روز زایل شود نه این که منتهی به آن شود که در میان رجال و نساء معاذالله به مجادله انجامد».^(۲۲) سپس هیکل مبارک مثالی را ذکر می فرماید که کاملاً خلاف حکمت عمل کردن را نشان می دهد و مربوط به امر حجاب می شود. ایشان فرمودند: «مثل مسئله حجاب بی حکمت سلوک ننمایید.» سپس به تشویق زنان می پردازند که:

«حضرات نسا باید الیوم به امری تشبث نمایند که سبب عزت ابدیة عالم نسا گردد. عالم نسا روشن شود و آن محافل درس تبلیغ است و مجالس ترتیل آیات و تضرع به ملکوت ربّ البینات و تنظیم تحصیل بنات. ملاحظه نمایید که جناب طاهره چگونه به تبلیغ می پرداخت و از هر فکری آزاد بود این بود که جلوه داشت. حال عالم نسا باید عالم روحانی باشد نه سیاسی تا جلوه نماید و الانسای جمیع ملل در سیاسی غرقند چه فایده و ثمر؟ تا توانید به روحانیات بپردازید تا سبب

اعلای کلمه الله و نشر نفعات الله شوید. روش شما باید سبب ائتلاف گردد و رضایت عموم باشد.»^(۲۳)

از بیانات بعد از آن کاملاً مشهود و بدیهی است که جو بین زنان و مردان در طهران پر تشنج و سبب نگرانی بوده و حضرت عبدالبهاء سعی داشتند با هدایات و توصیه‌های محبت‌آمیز خود وضعیّت را آرام کنند تا اجرای اصل برابری جنسیتی را شتاب بخشند:

«من در سعی و کوشش که عالم نسا را به عون و عنایت جمال مبارک چنان ترقی دهم که کُل حیران مانند یعنی در روحانیت و فضایل و کمالات انسانیت و معرفت.»

برای آن که زنان نسبت به رفتار نامناسب آگاهی داشته باشند حضرت عبدالبهاء به وضعیّت زنان در امریکا اشاره کرده، می‌فرمایند:

«ممالک امریکا که مهد حریت نسا است هنوز نسا انجمن سیاسی ندارند زیرا به هم درمی‌افتند هنوز در مجلس امت عضوی ندارند.»

در این‌جا به این نکته باید اشارت داشت که حضرت عبدالبهاء به اعمال نامناسب مردان نیز اشاره داشتند. در طی اسفار هیکل مبارک به امریکای شمالی آنچه را که در فرانسه مشاهده کرده بودند و ایشان را در جریان خصوصیات به مراتب بدتری در مردان گذاشته بود بیان کردند. ایشان فرمودند: «در فرانسه در جلسه سنا حضور داشتم اما تجربه حاصله مطلوب نبود. سپس بعد از توضیح هدف اصلی از مشورت می‌فرمایند: در جلسه مذکور پارلمان منازعه و جرّ و بحث بی‌حاصل مکرراً اتفاق افتاد نتیجه عمدتاً هرج و مرج و اغتشاش بیشتر بود حتی در یک مورد مواجهه عنصری بین دو نفس از اعضا واقع شد. این مشاوره نبود بلکه مضحکه بود.»^(۲۴)

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به نسوان بهائی در طهران به خطاب حضرت بهاء الله «یا رجال بیت العدل» اشاره می‌فرمایند که نشان می‌دهد عضویت تشکیلات بهائی یکی از نکاتی بود که در مکاتبات واصله به دست هیکل مبارک مطرح بوده است. ایشان می‌فرمایند: «هم‌چنین جمال مبارک خطاب می‌فرمایند یا رجال بیت العدل» توجه به این نکته جالب خواهد بود که در این لوح ایشان مقصود از حکم مزبور را توضیح نمی‌فرمایند. شاید جریان آموزش در ایران ناقص بوده و زمینه هنوز برای روشن ساختن

مقصود از حکم مزبور آماده نبوده است. آن چه که بعد از آن می فرمایند به نظر می رسد مؤید این فرضیه باشد:

«حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا کار به حکمت پیش رود و الا چنان مغشوش و درهم شود که خود شما بگذارید و فرار نمایید. این طفل یک شبه ره صد ساله می رود. باری حال شما به روحانیت صرفه پردازید و با رجال اختلاف ننمایید. عبدالبهاء جمیع امور را به حکمت ترتیب می دهد مطمئن باشید. عاقبت خود شما خواهید گفت: ما هذه الحکمة العظمی. من از خود شما می خواهم که این اختلاف بین رجال و نساء را محو نمایید.»^(۲۵)

سپس لوح مبارک این گونه اختتام می یابد:

«هیچ نفسی به سعی خود کاری از پیش نبرد؛ عبدالبهاء باید راضی باشد و امداد نماید.»^(۲۶)

حضرت عبدالبهاء در سفرهایی که به امریکای شمالی و اروپا انجام دادند کراراً به موضوع برابری جنسیتی پرداختند. بیانات شفاهی هیکل مبارک در مجموعه‌هایی چون The Promulgation of Universal Peace, Paris Talks, 'Abdu'l-Baha on Divine Philosophy' و امثال آن، جمع‌آوری و منتشر شد. بیانات مبارک در این خصوص در Women گنجانده شده است. در این جا به نقل یکی از بیانات مبارک می پردازم که مقام و موقف زنان در زمان ظهور حضرت بهاء‌الله و پیشرفت‌های حاصله بعد از آن را به وضوح توضیح می فرمایند:

در شرق زنان ترقی کرده‌اند. قبلاً در هندوستان، ایران و سراسر مشرق زن را داخل در انسان حساب نمی کردند. برخی طوایف عرب زنان را در زمره احشام محسوب می داشتند. در زبان آنها اسمی که برای زن به کار می برند به معنای حمار نیز هست.^(۲۷) یعنی یک اسم را برای هر دو به کار می بردند و میزان ثروت و مکنت مرد را بر حسب تعداد حیوانات باربر که در تملک داشت محاسبه می کردند. بدترین تحقیری که نفسی می توانست نسبت به مردی معمول دارد این بود که او را «ای زن» خطاب کند. از زمان ظهور حضرت بهاء‌الله این وضعیت تغییر کرد. حضرت بهاء‌الله تمایز بین رجال و نساء را منسوخ فرمودند و آنها را از هر لحاظ مساوی اعلام کردند.

در ایام سالفه، حکیمانانه چنان بود که زن از نعمت قرائت و کتابت محروم باشد او باید فقط به کارهای پر زحمت مشغول می‌شد. او بسیار جاهل بود. حضرت بهاءالله اعلام می‌فرمایند که تعلیم و تربیت زنان مهم‌تر از مردان است. اگر مادر جاهل باشد حتی اگر پدر از علم و عرفان بسیار نصیب برده باشد تعلیم و تربیت اولاد ناقص است چه که تربیت با لبن شروع می‌شود. طفل رضیع به مثابه ساقه ظریفی است که باغبان هر طور که بخواهد تعلیم می‌دهد.

در شرق تعلیم و تربیت نسوان شروع شده است. در ایران نفوسی هستند که در اثر این امر حرّیت یافته‌اند به نحوی که علما نمی‌توانند فصاحت و درایت آنها را منکر شوند. کثیری از آنها در زمره شعرا هستند؛ آنها کاملاً متهوّرند.

امیدوارم همان میزان ترقّی را در میان نسوان اروپا مشاهده کنم که هر یک مانند سراج بدرخشند. هر یک فریاد زده، مبشّر ملکوت باشد. به حقیقت رجال را اعانت نمایند بلکه بر رجال سبقت گیرند. در علوم متبحر شوند و در عین حال منقطع گردند تا جمیع عالم شهادت دهد که رجال و نساء بالمزّه از حقوق مساوی نصیب دارند. مشاهده این قبیل نسوان سبب نهایت مسرت من است. این کار مفید است؛ نسوان به این طریق وارد در ملکوت گردند و الا هیچ نتیجه حاصل نشود.»^(۲۸)

هنگامی که حضرت عبدالبهاء در ایالات متّحده بودند بسیاری از خبرنگاران جراید و روزنامه‌نگاران با ایشان مصاحبه کردند. در برخی از این مصاحبه‌ها هیکل مبارک به سؤالاتی در باره برابری جنسیتی و حقّ رأی زنان پاسخ دادند. تقریباً یک قرن پیش در روزنامه‌ای در سان‌فرانسیسکو مصاحبه‌ای را با عنوان «عبدالبهاء حامی حقّ رأی، برابری جنسیتی لازمه ترقّی» درج گردید. یکی از سؤالاتی که مصاحبه‌کننده مطرح کرد این بود: «نظر شما در باره حقّ رأی نسوان چیست؟» حضرت عبدالبهاء جواب دادند:

«عالم انسانی را دو بال است؛ یکی رجال و دیگری نساء. هر دو باید قوی باشد تا عالم انسانی قادر به طیران باشد. زمینه تساوی در حقوق و امتیازات رجال و نساء در امریکا سریع‌تر از سایر نقاط فراهم می‌شود. مادام که حقّ رأی نسوان حاصل نشود هیئت اجتماعیّه ترقّی ننماید. زن، اوّل مرتبی مرد است. پس معلوم شد که نساء باید تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند تا به سطح رجال برسند.»^(۲۹)

کلام آخر

اصل برابری حقوق زنان و مردان که حضرت بهاء الله اواسط قرن نوزدهم نازل فرمودند شرط اساسی و ضروری برای تحقق وحدت عالم انسانی است که هدف غایی ظهور آن حضرت است. اصل مزبور زمانی نازل شد که عالم منہمک در تعصباتی بود که زنان را مقهور ساخته و ایشان را در ظلّ اختیار و اقتدار مردان قرار داده بود. برای اعاده حقوقی که قرون متممادی از زنان دریغ شده بود تعلیم و تربیت جوامع بهائی و دادن فرصت کافی به آنها جهت اقبال تدریجی به اصل برابری جنسیتی ضرورت داشت. این جریان در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء در مقیاسی وسیع شروع شد و زمانی قوت و شتاب گرفت که برخی از زنانی که بیدار شده بودند اعتبار وضعیت موجود را که عموم احبّای ذکور مایل به حفظ آن بودند مورد سؤال قرار دادند. قدم‌های بلندی که در ابتدا در دوران حضرت عبدالبهاء برای غلبه بر موانع سنتی و تعصبات جنسیتی برداشته شد، در ممالکی که زنان آزادی اعمال حقوق و ثبوت ارزش و فضیلت خود را داشتند با موفقیت بیشتری مواجه گردید. این جریان مقدر است استمرار یابد تا تساوی کامل در مقیاسی جهانی حاصل گردد.

یادداشت‌ها

۱. ابراهیم خیرالله در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۸۹۲ به نیویورک وارد شد. (Baha' i Faith in America، ج ۱، ص ۲۶)
۲. میرزا اسدالله از احبّای باتجربه اصفهانی و از منسوبین سببی حضرت عبدالبهاء بود. او با خواهر کوچک‌تر منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء، ازدواج کرده بود. میرزا اسدالله با خانواده‌اش در ارض اقدس سکونت داشت. پسرش دکتر امین فرید در طی سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب در سمت مترجم در خدمت طلعت میثاق بود. او بعدها نقض عهد کرد و سبب نابودی روحانی والدین و خواهرش شد.
۳. در آغاز قرن بیستم، آنتون حدّاد از احبّای عربی زبان مقیم ایالات متّحده شروع به ترجمه متن کتاب اقدس به انگلیسی نمود. ترجمه او غیر رسمی بود و هرگز انتشار نیافت.
۴. برای کسب اطلاعات بیشتر به فصول اولیّه جلد دوم The Baha' i Faith in America مراجعه نمایید.

- (۵). کورین تراومه موقنته عبدالبهاء، ص ۳۰-۳۱ (Corinne True, Faithful Handmaid of 'Abdu'l-) (Baha)
- (۶). همان، ص ۳۱
- (۷). همان، ص ۳۲
- (۸). منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۷ (شماره ۳۸)؛ مجموعه Women، طبع مؤسسه ملی مطبوعات امری انگلیس، نشر ۱۹۹۰، شماره ۱۴
- (۹). ترجمه؛ مأخذ انگلیسی فوق، شماره ۱۹
- (۱۰). در مجموعه مربوط به نسوان در پاورقی ذیل لوح مبارک فوق نوشته شده است: «از فقرات دیگر مستخرجه از آثار مبارکه این نکته مشهود و بدیهی است که محدودیت عضویت به مردان فقط در مورد بیت‌العدل عمومی مصداق دارد و در مورد بیوت عدل ملی و محلی صادق نیست.»
- (۱۱). The Concise Oxford Dictionary.
- (۱۲). همان مأخذ
- (۱۳). مائده آسمانی، ج ۸، ص ۳-۵۲
- (۱۴). منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۷
- (۱۵). مأخذ اشعار در آثار بهائی، ج ۴، ص ۱۰۳
- (۱۶). کتاب اقدس، بند ۴۲
- (۱۷). ترجمه - مجموعه Women، شماره ۳۱
- (۱۸). مکاتیب عبدالبهاء، ج ۷، ص ۲۱۹ / مجموعه Women، شماره ۱۰۰
- The Journal of Baha'i Studies، سال چهارم، شماره ۱، ص ۳۱
- (۱۹). صفحه ۱۹۰. جلد سوم، In Iran رشته مطالعاتی در تاریخ بایی و بهائی منقول در «وابستگی متقابل جوامع بهائی»
- (۲۰). در مقایسه با مردانی که به حضرت عبدالبهاء عریضه می‌نوشتند تعداد زنانی که توسل می‌جستند بسیار ناچیز بود. به این علت تعداد الواحی که به افتخار نسوان بهائی ایران صادر شده به مراتب کمتر از الواحی است که خطاب به مردان عزّ‌صدور یافته است.
- (۲۱). مکاتیب عبدالبهاء، ج ۷، ص ۳۵ / مجموعه Women، شماره ۱۳
- (۲۲). همان مأخذ

سفینه عرفان - دفتر ۱۴ _____ آماده کردن جوامع بهائی شرق و غرب برای پذیرفتن تساوی حقوق رجال و نساء

(۲۳). همان مأخذ فارسی و انگلیسی

(۲۴). ترجمه - خطابه دّوم مه ۱۹۱۲ مندرج در صفحه ۷۲ The Promulgation of Universal Peace

(۲۵). مکاتیب عبدالبهاء، ج ۷، ص ۷ - ۳۶ / مجموعه Women، شماره ۱۳.

(۲۶). همان مأخذ فارسی، ص ۳۷ / همان مأخذ انگلیسی.

(۲۷). توضیح مترجم: اگرچه اصل این خطابه مبارک در دست نیست اما شاید با محتوای این لوح مبارک مشابهتی داشته است: «حزب نسا به درجه‌ای در شرق ساقط بودند که در لسان عربی چون ذکر زن را می‌خواستند «اجلک الله نسوان» می‌گفتند. نظیر آن «اجلک الله حمار» می‌گفتند.» (مائده آسمانی، ج ۵، ص ۲۹۳). (اجلک الله نسوان = بزرگ گرداند شما را خداوند صحبت زن در میان است.)

(۲۸). ترجمه - Abdu'l-Baha on Divine Philosophy، ص ۳ - ۸۱

(۲۹). جریده San Francisco Examiner، جمعه ۴ اکتبر ۱۹۱۲